

تأثیر اسلام و ایران در فرهنگ ایتالیایی

موضوعی که در باره آن بحث خواهیم کرد البته آسان نیست چه از یک طرف تشخیص آنچه در فرهنگ شرق نزدیک و میانه منحصراً ایرانی است و آنچه اسلامی کاری است بسیار مشکل - همه میدانند اکثر نوابغی که در اروپا بایشان لقب «اسلامی» و حتی «عربی» داده میشود در اصل ایرانی بوده اند - از طرف دیگر فرهنگ اسلامی و فرهنگ اروپائی دو عنصر متضاد نیست همانطور که بحقیقت - شاعر فارسی زبان پاکستانی محمد اقبال لاهوری در ضمن کتابی بزبان انگلیسی تحت عنوان «سخنرانیها در باره تجدید فکر دینی در اسلام» که در سال ۱۹۶۵ منتشر شده نوشته است که «فرهنگ اروپائی جز پیشرفت در راهی که فرهنگ اسلامی باز کرده بود چیز دیگری نیست - و بنا بر این نزدیک شدن عالم اسلامی فعلی بفرهنگ غرب کاری درست است و در آن هیچ بدی نمی بینیم» فی الواقع - دودنیای اسلامی و اروپائی و یا ایرانی و ایتالیائی آخر الامر از یک فرهنگ قدیمی واحد پدید آمده و نفوذ یکی بر دیگری را جز تبادل افکار برادرانه چیز دیگری نمیتوان محسوب داشت - تورات و انجیل و افلاطون و ارسطو و اسکندر و اقلیدس نامهاییست که هم برای فرهنگ ایرانی و اسلامی و هم برای فرهنگ اروپائی و ایتالیائی ارزش دارند و تفاوت بین دو فرهنگ ما نه اختلاف بین دو عالم جدا از یکدیگر نبوده بلکه فرق بین دو شعبه یک فرهنگ واحد میباشد -

چون یکی از نمایانترین نتیجه های تبادل تأثیرات فرهنگی در لغات دیده میشود و گویا قرنهاى تاریخ در یک کلمه منجمد میگردد بنده با ذکر بعضی کلمه های ایتالیائی که اصل آنها در زبانهای اسلامی است شروع خواهم کرد - عده زیادی از این لغتها را ما ایتالیائی ها در مدرسه یاد میگیریم بویژه کلمه های مربوط با آسترونومی مثلا ZENITH (سمت) NADIR (نظیر) AZIMUT (السموت) (السموت) AUGE (اوج) و یا نامهای کواکب مثلا VEGA (واقع) ALDEBARAN (الذبران) BETELGIUZE (یدالجوزاء) RIGEL (رجل) و غیره - در ریاضیات - مانند ALGEBRA (الجهبر) ALGORITMO (از نام دانشمند بزرگ ایرانی الخوارزمی) CIFRA و ZERO (صفر) - در گیاه شناسی مثل TAMARINDO (تمر هندی) SOMMACCO (سماق) ZENZERO (زنجبیل) ZAFFERANO (زعفران) - در شیمی ALCHIMIA (الکیمیا) که ما نیز کلمه هایی مانند ALCALI (القلیا) - ALCOOL (الکحل) BORACE (بوراس) که اصل لغت بورك فارسی است ELISIR (الاکسیر) LAMBICO (الانبيق) TALCO (طلق) و غیره را استعمال میکنیم. ولی نه فقط در مدرسه و

علوم ما ایتالیائی‌ها آواز برادران مسلمان خود را می‌شنویم بلکه همه روزه با عده‌ای از عرب‌ها و یا ایرانی‌ها و یا SARACENI (شرقیین) که دارای - TURBANTR (از ترکی DULBEND با عنصر بند ایرانی) یا FEZ (کلاه فاس در مراکش) و BABVCE (از فارسی پاپوش) کار داریم و با ایشان از TALISMANI (طلسم) یا BALASCI (بدخشی، یعنی با قوت بدخشی) و یا TURCHESI (لعل ترکی) و یا جواهر ASSURRI (از فارسی لاجورد) حرف می‌زنیم. ایشان برای لباس ما هر قسم پارچه‌ها را آورده‌اند از قبیل GIUBBA (جبه) SCIALLE (شال) MUSSOLINA (پارچه موصلی) COTONE (قطن) TAFFETA (تافته) BALDADDHINI (پارچه‌های بندادی) DAMASCHI (پارچه دمشقی) GALA (خلعت) و در خانه‌های ما ALCOVE (القبه) یا MAGAZZINI (مخازن) از زبانهای ایشان آمده مثل کلمه‌های دیگر نیز از قبیل SOFA (صفا) PERSIANE (پنجره‌های ایرانی) MATERASSO («مطرح» یعنی دوشک) و RICAMO (رقم یعنی قوری). البته اگر می‌خواستیم فهرست تمام لغات ایتالیائی را ذکر بکنیم که اصل آن در زبانهای اقوام اسلامی است بحث جداگانه‌ای لازم می‌شود. فقط چند کلمه ذکر می‌کنیم: TASSA (طاس) TACCVINO (تقویم) GIARA (جره) BRICCO (ابریق) MUSCHIO (مشک) CANFORO (کافور) GELSOMINO (یاسمن) MASHERA (مسخره) SCACCHI (از شاه، بمعنی شطرنج) LIUTO (المود) RIBECHE (رباب) TANBURO (تنبور ولی بعضی طبل) CAFFA (قهوه) ZUCCHERO (شکر) ALCHERMES (القرمز) GIULEBBE («گلاب» بوسیله کلمه عربی جولاب) ARANCIO (نارنج) FONDACO (فندق) CAROVANA (کاروان) ZECCA (سکه) TARIFFA (تعریفه) DOVANA (دیوان) SCIROCCO (باد شرقی) GARBINO (باد غربی) DARSENA (دارالصناعه) CAIRAME (قطران) و بعضی از کلمه‌های شرقی در لهجه‌های محلی ایتالیائی نیز وارد شده است مانند کلمه سیسیلی CABARRAIS (معنی رئیس يك دسته ماهیگیران) که در آن کلمه لغت ایتالیائی CAPO و لغت عربی (الرئیس) همان معنی با هم آمیخته شده است.

حتی از این فهرست بسیار جزئی کلمه‌های «اسلامی» در زبان ایتالیائی معلوم می‌شود که فرهنگ ما در کدام جنبه‌های خود متأثر از نفوذ زبانهای مرقی قرار گرفته است (یعنی علوم و فنون علمی-ریاضیات-تجارت ماهیگیری- ماشین‌های آنوقت) پس ای دوستان عزیز خالان باید خیلی نگران باشید اگر ما اروپائی‌ها زبانهای شما (عربی فارسی ترکی وغیره) را پر از کلمه‌های مانند «ماشین» «اتم» «شوفر» «سپور» وغیره ساخته باشیم اینها چیزهایی است که خودتان در اول ساختن آنرا با یاد داده اید و ما بعداً تکمیل کرده بشما باز داده ایم.

البته علاوه بر نفوذ فنی فرهنگ اسلامی در فرهنگ ایتالیایی قرون وسطی - ما از شرق اسلامی چیزهای دیگری را نیز آموخته‌ایم - و چون هنرهای زیبا موضوعی است آسانتر و فهمیدنش تر لذا من با ذکر تأثیر بعضی از عناصر اسلامی در هنرهای زیبای ایتالیا شروع میکنم - فراموش نفرمائید که «اسلامی» برای بنده معنی خیلی وسیعی دارد یعنی تمام عناصر فرهنگی که از طرف تمام ملل مسلمان در ده قرن اول تاریخ اسلام ایجاد یا تحلیل گردیده است.

چندی قبل بنده اتفاقاً در يك ایالت ایتالیای مرکزی موسوم به ابروزی **ABRUZZI** مسافرت کرده در نزدیکی يك شهر كوچك بنام لورتو آبروتینو **LORETO APRUTINO** داخل کلیسای قدیمی شدم که بان نام سنت ماریا این پیانو **S. MARIA IN PIANO** داده‌اند. این کلیسا در قرن یازدهم - بنا شده و در قرن دوازدهم و سیزدهم تعمیر گردیده است .

یکی از نقاشی‌های روی دیوار آن کلیسا از نقطه نظر ما خصوصاً جالب است. در آن نقاشی يك نقاش نامعلوم قرون وسطی روز قیامت را تصویر کرده است - ضمناً عده‌ای از ارواح برهنه دیده میشوند که روی پل باریکی (پل صراط) راه میروند و بعضی ایشان در دوزخ می‌افتند و برخی موفق میشوند که با کمک يك فرشته آن طرف پل برسند - اینها از طرف فرشتهای دیگر یعنی میکائیل امتحان میگردند و بالاخره وارد کاخ زیبایی در میان نخلستانی شده و آنجا لباس قیمتی را میپوشند - احتیاج ندارم توضیح بدهم که اصل این صحنه از کجاست - فقط میخواهم متذکر شوم که فکر لباس خلعت گرفتن ارواح بهشتی در جنت الفردوس اصلاً ایرانی است و در بعضی منون ایران قبل از اسلام (مانند فکر صراط یا پل چنیوت **Chinuat** اوستا) میشود - این اثر اسلامی در ایالت ابروزی **Abruzzi** بخصوص جالب است زیرا ابروزی **Abruzzi** از مهمترین مراکز فرهنگ اسلامی در ایتالیا یعنی جزیره سیسیل (صقلیه) نسبتاً دور واقع گردیده است - در کلیساهای دیگر ابروزی **Abruzzi** عده‌ای از پارچه‌ها - دیباها و قالی‌های «شرقی» محفوظ است و در بعضی کلیساهای آن ایالت منبرهائی دیده میشود که بواسطه زینتهائی که اصل آن از خط کوفی است مزین گردیده است این نفوذ اسلامی در ابروزی **Abruzzi** از کجا آمده است؟ باید دانست که آخرین مرکز ثابت فرهنگ اسلامی در ایتالیا شهر لوسرا **Lucera** واقع در قسمت شمالی ایالت بوگلی **Puglie** یعنی نزدیک ابروزی **Abruzzi** بوده که فقط در سال ۱۳۰۰ م. از طرف پادشاه متعصب شارل دوم آئزو، نیست و نابود شد و اهالی آن بازور مجبور شده اند دین مسیحی را قبول کنند در لوسرا **Lucera** قیصر فردريك دوم پادشاه سیسیل عده زیادی از رعایای مسلمان مملکت خود را متمرکز کرده بود بعد از شکست خوردن شورش طلبان مسلمان سیسیل تحت ریاست ابن عباد در سال ۱۲۲۳ م. این مسلمانان که هر امید موفقیت سیاسی را از دست داده بودند و تمداد ایشان قریب بیست هزار نفر بود در مدت کمابیش صد سال با کمال آزادی زندگی کرده اند جمال‌الدین محمد ابن سالم قاضی شافعی شهر حماة در سوریه که بمنوان سفیر فوق العاده سلطان پیبروس در سال ۱۲۶۰ م. بدربار پادشاه مانفرد پسر فردريك دوم فرستاده شده بود در ضمن گزارش خود

مینویسد که «نزدیک شهری که من منزل داشتم شهری هست بنام لوجارا *Lugera* که تمام سکنه آن مسلمان سیسیلی هستند در این شهر ایشان آزادانه نماز جمعه و سائر آئین های اسلام را میگذرانند و نیز دیدم که عده زیادی از مأمورین دولت شاه ما نفرد مسلمان هستند و در خود اردوگاه پادشاه اذان می خوانند و نماز میگذارند...» و علاوه میکند «وقتی من در بار امپراطور (یعنی شاه ما نفرد) را ترک گفتم درست آنوقت پاپ و «ری دو فرانس» *Rei De France* بایکدیگر متحد شده میخواستند بر علیه امپراطور جنگ کنند و پاپ ویرا چند وقت پیش طرد و تکفیر کرده بود زیرا این امپراطور تمایلی بطرف اسلام داشته و مسلمانان را خیلی کمک میکرد، مناسفانه از شهر مسلمان لوجارا فقط سند های کمی در دست ما باقی مانده ولی شکی نیست که آن عناصر اسلامی که در نقاشی های کلیساهای ابروزی *Abruzzi* و اطراف آن دیده میشود از لوسرا *Lucera* و از مسلمانهای آن شهر آمده است.

۱۷ مهمترین سلسله نقاشی های اسلامی در ایتالیا در پایتخت جزیره سیسیل موجود است یعنی پالمو *Palermo* از قرار معلوم جزیره سیسیل از قرن نهم میلادی تا قرن یازدهم میلادی تحت حکومت مستقیم مسلمانها قرار گرفته و بعدا هم تا قرن سیزدهم میلادی عده زیادی از مسلمانان در آن جزیره آزادانه زندگی میکردند - اگرچه از دوره حکومت مستقیم اسلامی در سیسیل فقط آثار کمی باقی مانده است ولی جنبش و جریان معماری و نقاشی که بنام «معماری عربی - نرمان» معروف است خصوصا جالب توجه میباشد - وقتی سیسیل در قرن یازدهم میلادی از طرف نرمانها اشغال شده پادشاه نرمان بخصوص پسر تسخیر کننده سیسیل روجر دوم با مسلمانها رفتار بسیار دوستانه ای نموده اند - اینک آنچه مسافر مسلمان اسپانیائی بنام ابن جبیر در خصوص سیسیل نرمان در سفرنامه خود (ایشان بجزیره سیسیل در سال ۱۱۸۵ رسیده یعنی در آخرین سالهای حکومت نرمان) در باره شاه وقت که گیلوم *Guillaume* دوم مینویسد.

«برای من دیدن دربار این پادشاه (یعنی گیلوم *Guillaume* دوم نرمان موجب تعجب بود چنانکه دیدم وی از کار و فعالیت مسلمانها بسیار استفاده میکند و اکثریت غلامان و نوکران وی مسلمان مانده اند و او به مسلمانها اعتماد کامل مینماید و مهمترین امور مملکت را بدست ایشان میسپارد. این پادشاه زبان عربی میدانند و مینویسد و عده ای از وزیران وی مسلمان هستند و در ماه رمضان روزه میگیرند و زنها مسیحی پالمونیز شبیه زنان مسلمین لباس میپوشند و عبری سخن میگویند و با چادر راه میروند.»

یک جهانگرد ایرانی و یا عرب و یا ترک که فعلا نیز پالمو را دیدن می نماید با کمال تعجب خواهد دید که مثلا در شهر مذکور محله ای و میدانی هست پنجم میدان کالسا *kalsa* (یعنی «خالصه» و میتواند در یکی از مشهورترین پارکهای اسلامی گردش کند بنام پارک فاوارا *Favara*) (یعنی فواره) که این باغ بطرز ایرانی (یعنی دیوار دار - با جویبارهای فشنگ و فواره ها) از طرف امیر جعفر در قرن یازدهم بنا شده و بعدا از طرف پادشاهان نرمان و فردریک دوم ترمیم و تعمیر گردید

و عده‌ای از شعرای عربی سیسیل در وصف همان باغ قصیده گفته‌اند .

در همان شهر پالرمو کلیسای سنت کاتالدو S. Cataldo (۱۱۳۲ م) اگرچه بعد از سپری شدن حکمرانی اسلامی در سیسیل ساخته شده ولی ظاهراً خیلی شبیه يك مسجد مسلمان دارای سه گنبد قرمز زیبایی می‌باشد کلیسا های دیگر از قبیل سنت جیووانی در گلی ارمیتی S. Giovanni Degli Eremiti (1132) و کلیسا مارتورانا Marturana (۱۱۴۳) نفوذ قوی هنر اسلامی را در شکل و ساختمان خود نشان می‌دهد .

بعضی از عمارت‌های عهد نرمان حalahم نام‌های عربی دارد مثلاً کاخ و العزیره، که با مرشاه گلیوم Guillaume اول ساخته شده (قرن ۱۲) و حالا اسم آن به زیزا Zisa مبدل شده و یا کاخ کوبا Cuba یعنی « قبه » در کلیسای زیبای مون رآز Munreaze بالای تپه‌ای نزدیک پالرمو قسمتی از حیاط داخلی دارای فواره و طاق‌های زیبایسبک ایرانی اصل شرقی خود را برای همه بینندگان واضح نشان می‌دهد .

اما مهمترین اثر نقاشی عهد نرمان در سیسیل نقاشی های سقف کلیسای کابلا پالاتینا Cabbella Palatina در کاخ شاهی نرمان پالرمو است Cappzlla (یعنی کلیسای خصوصی کاخ شاهی که مربوط به Palatium و یا کاخ شاه است) - خود شکل کاخ شبیه يك عمارت شرقی و دارای دو تاج برج است که یکی از آنها از برج « قصر المناره » واقع در قلعه بنی حماد در آفریقای شمالی (قرن ۱۱) تقلید شد است - سقف Cabbella Palatina که با مر پادشاه روجردوم در سالهای ۱۱۴۰-۱۱۳۲ ساخته شده از چوب و دارای مقرنس‌های زیبا و نقاشی های عجیبی است - نام نقاشانی که این اثر هنری را ایجاد کرده‌اند بدبختانه معلوم نیست ولی پروفوسور Moneret de vtllard که در باب « کابلا پالاتینا » کتاب نفیسی تألیف کرده است با آوردن دلائل قوی نشان داده است که ایشان تحت نفوذ هنر ایرانی قرار گرفته‌اند (بخصوص صحنه‌های که در آن رقاص ها و ساقی‌ها را تصویر کردند و یا نقاشی شاهدخت سوار فیل و غیره)

ولی نفوذ اسلامی در نقاشی ایتالیائی به قرون وسطی زماناً و به جزیره سیسیل مکاناً محدود نمانده بلکه تا قرنهای پانزدهم و شانزدهم در بعضی تابلوهای ایتالیائی زینت و آرایش سبک اسلامی پیدا است مثلاً در تابلوی معروف به « تاجگذاری حضرت مریم در بهشت » اثر فیلیپینولپی Filippiono Lippi در موزه اوفیزی Uffizi شهر فلورانس مثال حضرت مریم با آرایشی که از سبک کوفی حروف عربی تقلید گردید مزمن شده است - اکثر اوقات این نفوذ اسلامی روی نقاشی ایتالیائی قرن ۱۵-۱۶ مستقیم نبوده بلکه بوسیله تقلید زینت‌ها، قالی‌ها و پارچه‌های شرقی بعمل آمده - فهرست های قدیم اشیائی که در مخازن کلیساها و دیر های ایتالیائی قرون وسطی محفوظ بوده مقدار زیادی از پارچه‌ها و قالی‌های اسلامی را ثبت مینماید که هنوز چنانکه شاید و باید مورد مطالعه و تحقیقات علمی واقع نشده است - نمونه جالبی از نفوذ زینت‌های يك قالی روی يك نقاشی

است که در قرن ۱۵ در یک کلیسای ایتالیایی مرکزی موجود بود و فعلا در موزه برلن است. این قالی شکل بسیار Styhise یک ازدها و عنقائی را نشان میدهد. این شکل ازدها و عنقا که بمعقیده دانشمند آلمانی اردمان Erdmann از چین از راه آسیای مرکزی وارد آسیای اسلامی گردیده بود در بعضی تابلوهای ایتالیایی مشهور نیز دیده میشود مثلا در یک تابلو اثر فرا آنجلیکو Fra Angelico در موزه مارکو Marco فلورانس - شهر لوکا Lucca در تسکانا (ایتالیای مرکزی) - مرکز مهم تجارت و انتشار پارچه‌های شرقی در ایتالیا بوده. علاوه بر کلمه Taffeta (تافته) که آنرا فوق‌آذکر کردیم دفترهای تجارتی ایتالیایی قرون وسطی و رنسانس اسم پارچه‌های شرقی دیگری را نیز ذکر مینمایند از قبیل پارچه‌های انطاکیه، ویا Cammocca (کمخا) ویا Siglaton (سقلاط یا سقلاطون) و ابریشم Ghella (گیلان) و ابریشم Masandroni (مازندرانی) - خود دانته بزرگترین شاعر ایتالیایی در کمدی الهی (دوزخ) پارچه‌های ترکی و تاتاری را تمجید و ستایش مینماید. اما پارچه‌های طرز شرقی در خود ایتالیا یافته میشود. مهمترین کارخانه پارچه‌بافی ایتالیا دارالطراز شاهی نرمان پالرمو در سیسیل بوده که بعد از قرن ۱۲ کارگران مسلمان آنجا در ایتالیا پراکنده شدند و به لوکا آمدند. فلورانس و ونیز رفته‌اند.

پارچه‌های شرقی در ایتالیا موضوعی است که میتوان روی آن یک کتاب مفصل نوشت ولی چون فرصت بیشتری لازم است من در اینجا فقط نمونه‌ای دلچسب می‌آورم. و این لباس تشریفاتی است (یک نوع عبای پهن از دیبای مزین) که برای آئین و مراسم تاجگذاری امپراطوری آلمان (که از قرن ۱۸ بخود لقب امپراطور مقدس روم میدادند و سمبول امپراطوری روم کهن و مسیحیت بودند) بعد از قرن ۱۳ بکار برده میشد. این لباس رسمی فعلا در موزه کاخ شاهی وین اتریش موجود است ولی در شهر ایتالیایی پالرمو در سال ۱۱۳۲ م. بافته شده است. در اطراف دامن این لباس بخط و زبان عربی دعای دوام و بقا برای پادشاه وقت نوشته‌اند و علاوه کرده‌اند در پالرمو پایتخت صقلیه ساخته شده در سال ۵۲۸ هجری. واقعا چیزی پر معنی است اینکه لباس رسمی که برای تاجگذاری امپراتورهای مسیحی غرب استعمال میشد در دارالطراز یک شهر ایتالیایی از طرف کارگران و هنرمندان مسلمان ساخته شده و روی آن تاریخ هجری مرقوم است. علاوه بر آن باید دانست که روی این لباس در دو نیمه راست و چپ پارچه دیباشکی گلدوزی کرده‌اند که با موتیف‌های هنر قدیم ایران خیلی شباهت دارد یعنی شیری که به‌اشتری حمله میکند و بین این دو تصویر یک موتیف قدیمی دیگر دیده میشود یعنی «درخت زندگی» که آن نیز اصلا از بین النهرین Mesopotamic و ایران می‌آید.

خط عربی برغر بین خیلی اثر کرده بود و بخصوص خط کوفی که از آن برای زینت کردن پارچه‌ها و نقاشی‌ها خیلی استفاده کرده‌اند. حتی نایقه بزرگ ایتالیایی «لیوناردودا وینچی» در ساختن شکل‌های هندسی با استفاده از خط کوفی (بویژه «لام الف» کوفی) مهارت خاصی را حاصل کرده بود. بدون

تحت نظر گرفتن تأثیر هنر اسلامی - بعضی از شاهکارهای هنر دکوراتیف ایتالیائی مانند سنگ‌فرش کلیسا در فلورانس ویا کلیسای سنت میماتو آل مونته S. Mimato al Monte ویا دوئومو Dvomo در سنیئا Siena فهمیدنی نیست.

قبلاً اشاره‌ای به ونیز کردیم - این شهر که پایتخت يك دولت دریانوردان و تجار بوده در تمام دوره‌های تاریخ خود یعنی از قرون وسطی تا قرن ۱۸ روابط بسیار نزدیکی با شرق و خصوصاً با ایران داشته - عده زیادی از اشیائی تاریخی که در موزه‌های ونیز موجود است و خود معماری شهر ونیز اثر نفوذ هنر ایرانی را نشان میدهد باب مهمی در تاریخ تأثیر هنر شرقی در ونیز آن اشیاء از برونز است که نام برونزهای Vovedo Saraceni دارد (یعنی ونیزی شرقی) که خود بن ونوتوسلینی Benvenuto cellini زرگر و مجسمه ساز مشهور قرن ۱۶ م - در ترجمه‌های خود ذکر آنرا مینماید - عده زیادی از بشقابها - طاسها - جامها - طشتها - ابريقها - دواتها و غیره از برونز یا طلا کاریهای نفیس از ونیز در تمام دنیا منتشر شده است - ایرانی بودن این نوع هنر طلاکاری از نامی که در ایتالیا بان داده شده معلوم میشود یعنی اجمیناتورا Ageminatura یعنی «کار عجمی» - دوره رونق این هنر بویژه قرن ۱۵ و ۱۶ بوده و نام عده‌ای از طلاکارهای شرقی که در ونیز کار کردند و هنر خود را به ونیزیها یاد دادند به ما رسیده است مثلاً «محمودالکردی» که فعالتر از همه بود - یکی «زین - الدین نام حبیب‌الله بن علی بهار جافی» - علاءالدین بیرجندی - بعداً هنرمندان ایتالیائی نیز در این هنر مهارت خاصی حاصل کردند - مثلاً جورجیوس مانتوانس Georgius Mantuanus و میورو روجینو Mioro Ruggino که در سال ۱۵۵۰ يك طشت بسیار نفیسی را از برونز و طلا ساخته که فعلاً در موزه وین اثرش است - ویا سازنده صندوقچه مشهور Trivuitp که اثر خود را اینطور امضا کرد پاولوس اجمینوس فاسیربا Pavlus Ageminus Facirbat یعنی «عمل پول عجمی» نام ایتالیائی پول باصفت «عجمی ساز» و (بمعنی زرگر) مربوط گردیده.

البته اگر میخواستیم از تمام جنبه‌های نفوذ هنری فرهنگ اسلامی بر هنر ایتالیائی بحث کنیم نه يك مقاله بلکه يك کتاب لازم میبود. عناصر معماری اسلامی از شهرهای مختلف ایتالیای جنوبی و مرکزی از قبیل کاسرتا و چپا Caserta Vecchia و ایتری Itri و ایئادی کاترینو Itta Di Castrilo و یا مجسمه‌های سبک مصری فاطمی کامپوسانتو Campo - Santo در شهر پیزو و Ravello غیره لایق مطالعات و تحقیقاتی میباشد که متأسفانه تا حال هیچ کس بان نپرداخته است.

اما نفوذ فرهنگ اسلامی در ایتالیا محدود به هنرهای زیبا نمانده و در جنبه‌های دیگر زندگی روحانی مینماید - قبلاً گفتم که در قرون وسطی اروپائیها به علم ملل اسلامی با کمال قدردانی نگاه میکردند - درست «علم» بوده و بخصوص جنبه فنی علم - که در ابتدا تاریخ تمدن مدرن اروپائی مربوط بانفوذ فرهنگ اسلامی بوده است - در این خصوص نیز میخواهم يك تجربه شخصی را بعنوان «سمبول» و نمونه ذکر کنم - وقتی بنده اولین بار کتابخانه موسسه شرقی ناپل را دیدم نگاهم بر يك کتاب کهنه و فرسوده عربی افتاد که صفحه‌های آن در اثر مرور زمان

زرد و جلد آن را کرم خورده بود نزدیک شدم و دیدم که این کتاب « القانون فی الطب » اثر نابغه بزرگ ایرانی ابوعلی سیناست و آن نسخه اولین نسخه چاپی متن عربی «قانون» است که در سال ۱۵۹۳ از طرف چاپخانه مدیسا Medicea رم با خط عربی بسیار واضح و زیبا چاپ و منتشر گردیده بود اما آن نسخه هائی که در کتابخانه ناپل محفوظ است مربوط به قصبه جالبی است. قبل از جنگ بین المللی دوم یکی از خاور شناسان ایتالیائی که دکتر در طب نیز هست و مدتی در دربار امام یمن طبیب بوده در یک ده کوچک و دور دست یمن حکیمی را پیدا کرده بود که در دست آن همان یک نسخه قدیمی چاپی رم که چهار قرن پیش از مطبعه مدیسا Medicea خارج شده بود و آنرا از وی خریده و بناپل آورده بود.

شاید خوانندگان گرامی از بنده بپرسند که چرا درست فرهنگ اسلامی قادر بوده سهم در ایجاد علم مدرن داشته باشد جواب من آنست که اساس عمده دیانت اسلام توحید است و توحید این معنی را دارد که تقدس فقط در یک نقطه بیرون از عالم ظاهری متمرکز میشود (یعنی خدای متعال و واحد) برعکس آنچه در فرهنگ های بت پرستان (فرهنگ هندی قدیمی و حتی یونانی) که در آن - عالم پر از اشیاء مقدس است و نمیتوان آنرا بطور «خونسرد» و علمی مطالعه نمود - بنابراین چیز تعجب آوری نیست که اولین اشخاص که طبیب را بطور علمی و تجربه ای مطالعه نموده اند در ملل اسلامی تولد شده اند.

مثلا رازی (۹۲۵ م.) یکی از بزرگترین اطباء قرون وسطی بوسیله آثار خودش که اکثر آن ها از طرف جرالدو اکرمونا Gherardodacremona ایتالیائی بزبان لاتین ترجمه شده است برای مدت پنج قرن تمام علم طب اروپا نفوذ نمایانی نموده است - ابن زهر اشیلی (۱۱۶۲م) برای اولین دفعه علم طب را از جراحی و فارما کولوژی تشخیص کرده که این فرق و تشخیص فقط چند قرن بعد از وی از طرف اروپائی ها قبول شده و در همین وقت متخصصین مسلمان چشم پزشکی آناری تألیف کردند که نظیر آن را در اروپا فقط در قرن ۱۸م - میتوان یافت.

دکتر مایر هوف Meyerhof آلمانی ثابت کرده است که ابن النفیس یک طبیب عربی که در قرن ۱۳ در دمشق و قاهره زندگی کرده قبل از اروپائی ها «جریان کوچک خون» را کشف کرده اثر ابن النفیس در قرن شانزدهم از طرف Andrealbaqo ایتالیائی بزبان لاتینی ترجمه شده است در قرن ۹م یک ایرانی ابوریحان بیرونی - تجربه های علمی دقیقی درباره وزن مواد شیمی بعمل آورده که نتایج آن به نتایجی که دانشمندان اروپائی فقط چند قرن بعد از وی یافته اند خیلی نزدیک است و یک قرن قبل از آن یعنی در قرن نهم اختر شناسانی که دربار خلیفه المامون زندگی و فعالیت می کردند باروش جدیدی درجه قوس عرض جغرافیائی را اندازه گرفته و نتیجه آن فقط ۸۷۷ متر با اندازه ایکه منجمین جدید یافتند فرق دارد - اصطلاحهای ساخت ممالک اسلامی در قرون وسطی و رنسانس در ایتالیا نیز بکار برده شده و آنها بهترین و دقیقترین آلات نجومی دنیای آنوقت دانسته میشد و همه میدانند که «الجبر» در خورد نامی که در تمام زبانهای اروپائی دارد نشان میدهد که از طرف ریاضی دانهای مسلمان

ایجاد شده است. اینجاقط میخوام دونام یکی ایرانی و یکی ایتالیائی را. باهم ذکر کنم. یعنی الخوارزمی (۸۴۶ م) و لئونارد دو فیبوناچی Leonardo Fibonacci (۱۲۳۰ م) الخوارزمی **مکمل** و انتشار دهنده سیستم رقمهائی است که بآن در اروپا ارقام عربی، و در شرق ارقام هندی میگویند. چون خوارزمی اصلا ایرانی بوده میتوانستیم آنرا ارقام ایرانی، نیز بنامیم که بدون آن پیشرفت علوم ریاضی مدرن از لئوناردو Leonardo Einstein تا نشتین امکان پذیر نمیبود.

لئوناردو فیبوناچی Leonardo Fdioacci ایتالیائی که در درالجزائر بزرگ شده به میهن خود برگشته کتابی بنام Liberdaaci تالیف نمود و او اولین شخصی بود که سیستم ارقام هندی یا عربی را در تمام اروپا منتشر کرده و راه های تازه ای برای ترقی ریاضیات باز کرده نام دیگری که مانند یک سمبول ایتالیا را با عموم ممالک اسلامی مربوط میسازد نام الادریسی است که وی بزرگترین جغرافیادان قرون وسطی بشمار میرود و در سال ۱۱۶۶ در شهر پالمو (سیسیل) فوت کرد کتاب جغرافیای ادریسی به پادشاه نرمان سیسیل آنوقت «روجر» دوم اهدا گردیده و تحت عنوان کتاب روجر معروف است و در آن نقشه های جغرافیائی بسیار عالی هست که در اروپای آنوقت هیچ نظیری نداشته و تاثیر مهمی در تکامل علم جغرافیا در ایتالیا و اروپا نموده است.

پیشرفت نور Optique نیز بدون اثر ابن الهثم بصری (قرن ۹ م) که بزبان لاتینی ترجمه شده و لئوناردو داونچی Lonardodavinci و کپلر kepler قدر آنرا میشناختند فهمیدنی نمیبود.

در همکاری علمی بین شرق و غرب مترجمین و شرح دهندگان ایتالیائی سهم مهمی داشته اند. Gherardo dacrrmona فعالترین مترجمان مکتب معروف طلیطله Toledo بوده است و بوسیله ترجمه های وی و آثاری مانند المجسطی بطلمیوس آثار ابن الهیثم بصری - آسترونومی الفرغانی - شرح اقلیدس اثر یزیدی الجبر خوارزمی و بیشتر از ۷۰ رساله کوچک و بزرگ در طب و نجوم و ریاضیات و فلسفه و غیره وارد اروپا گردید در سیسیل نیز در دربار نرمان و فردریک دوم ایتالیائی های زیادی کتابهای علمی را از عربی با ایتالیائی یا لاتین ترجمه میکردند و در شهر سالرنو Salerno واقع در نزدیکی ناپل مکتب معروف طبی بنام اسکولیا سالرمانا Scuola salermiana در قرونهای ۱۰-۱۳ رونق درخشانی پیدا کرده و مهمترین مرکز مطالعات طبی اروپای آنوقت محسوب میشد بر طبق روایت افسانه ای ولی پر معنی مؤسسن این مدرسه طبی سالرنو Salerno چهار نفر بوده اند یکی ایتالیائی یکی یونانی - یکی کلیمی - یکی مسلمان. چند وقت بعد از آن در قرن ۱۵ یک طبیب ایتالیائی دیگر مر سوم به اندرئا آلپاگو Andrea Alpago برای تعمق و تکمیل در طب اسلامی و تجدید نظر از ترجمه اول قانون ابوعلی سینا مخصوصا به دمشق رفته و آنجا زبان عربی را بطور کامل یاد گرفت

در ادبیات نفوذ اسلامی در فرهنگ ایتالیا ظاهرا اینقدر مهم و نمایان بنظر نمی رسد زیرا البته پیدا کردن شابهتائی در آثار ادبی که بزبانهای مختلف نوشته شده اهمیت آن بسته بسبک ادبی

زبانهای علیحده است کار آسانی نیست. ولی اینجانب نیز تاثر اسلام را اقلابطور عمومی میتوان تشخیص کرد و در آن فرهنگ ایران سهم مهمی داشته است مقدار زیادی از قصه ها و داستانها و یا موتیفهای افسانه‌های متنوع در ادبیات ایتالیائی وجود دارد که اصل اول آن در هندوستان بود ولی راهی که برای رسیدن به اروپا از آن گذشته راه ترجمه های پهلوی آن بوده و بعد از آن از پهلوی عبری رسیدن قصه های کلیله و دمنه به ایتالیا از همین قرار است. البته بعضی از این قصه ها و داستانها که قبلاً دانشمندان معتقد بودند که اصل آن در هندوستان بود فعلاً ایرانی دانسته شده است مثلاً سندبادنامه مشهور که به عقیده دکتر پری Perry امریکائی نه از هندوستان بلکه از ایران آمده است. - بهمه حال این عناصر ادبی و افسانه‌ای که از ایران تا به ایتالیا و اروپا رسیده (سند بادنامه و کلیله و دمنه مذکور و غیره) عده‌ای از ترجمه‌های آنها به ایتالیائی و لاتینی موجود است و بعضی نویسندگان ایتالیائی قرون وسطی از قبیل بوکاچیو Boccaccio از آن وقصه های شرقی استفاده کرده اند و واضحاً نشان میدهد که راه عبور آنها راه فرهنگ اسلامی بوده است. دلیل آن در خود «سبک» این قصه ها و داستانهاست که آن رنگ میتولوژی Mythology را که در هندوستان یا در ایران کهنه داشته اند از دست داده تحت اثر توحید اسلامی تقریباً به حکایت های نیم ریالیستی مبدل شده است.

اما مهمترین هنر نفوذ ادبی اسلامی روی فرهنگ ایتالیائی قرون وسطی خود ایجاد قافیه و Estanza یعنی «بند» ها (از قبیل بندهای ترجیح بندهای ایرانی) در ادبیات ایتالیائی است از قرار معلوم شعر لاتینی قافیه نداشته و استعمال قافیه در ایتالیا و اروپا فقط بعد از تماس گرفتن با فرهنگ اسلامی اسپانیارواج و سیمی پیدا کرده است البته نه تمام دانشمندان اروپائی روی این موضوع هم فکر هستند ولی نمیتوان انکار کرد که بعد از مطالعات خاورشناسائی مانند Garcialogomez و nykl احتمال قوی میرود که شعر عربی اسپانیولی بطرز «موشح» (شبه مخمس و ترجیح بندفارسى) اثری بر ادبیات پروانسال بطور غیر مستقیم فرانسه و ایتالیا نموده است و احتمال است که شعر عربی سیسیل تأثیر مستقیمی بر بعضی انواع شعر ایتالیائی قرون وسطی نیز نموده باشد.

بعد از ترجمه زیبای کمدی الهی دانته بزبان فارسی از طرف دکتر شجاع الدین شفا که دارای مقدمه‌های مفصلی نیز هست دیگر برای شنوندگان ایرانی احتیاج به شرح دادن ندارم که تا چه اندازه خود دانته بزرگترین شاعر ایتالیا و اروپای قرون وسطی تحت نفوذ فرهنگ اسلامی و ایرانی قرار گرفته است خصوصاً بعد از کشف دو ترجمه از معراجنامه عربی به زبانهای گه دانته آن زبانها را بلد بود یعنی فرانسه قدیمی و لاتین و ثابت کردن انتشار وسیعی که این دو ترجمه در اروپای زمان دانته پیدا کرده بود دیگر شك و شبهه‌ای باقی نمیماند که دانته برای ساختمان ظاهری کمدی الهی خود تا يك اندازه از مواد اسلامی استفاده نموده است. ولی از لحاظ افکار باطنی کمدی الهی نیز دانته خالی از تأثیر اسلامی نمانده زیرا از قرار معلوم تمام فلسفه قرون وسطی و خصوصاً فلسفه سن تماس داکسن که میتوان ویرا معلم روحانی دانته دانست بدون فلسفه ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفهای مشائین اسلامی که آثار ایشان بزبان لاتینی ترجمه شده بود. فهمیدنی نیست. با وجود اینکه برای عقاید مردم قرون وسطی ابن سینا «کافر» بوده دانته نخواسته است ویرا در دوزخ جای دهد

بلکه در کمندی الهی جای مخصوصی را برای ایشان و برای نوابغ دیگر اسلامی از قبیل ابن رشد و صلاح الدین ایوبی انتخاب نموده است که بیرون از ظلمت و تاریکی دوزخ است.

اینکه معلم سن تماس داکن یعنی آلبرت کبیر *Albertua Magnus* موقعی که دروس خود را در دانشگاه پاریس درباره فلسفه ارسطو شروع کرد لباس مسلمانان را پوشیده و بادستار و عبا پیش سامعین خود رفت رمز و سمبول از وضعیت معنوی علوم فلسفی در قرون وسطی اروپائی بوده است اما علاوه بر ابوعلی سینا فیلسوف مسلمانانی که نفوذ بسیار مهمی در فلسفه ایتالیائی و اروپائی قرون وسطی و رنسانس نیز نموده است ابن رشد بوده است که در ممالک اسلامی آثار وی در نتیجه تعصبات مذهبی تقریباً فراموش شده در صورتیکه دانشگاه ایتالیائی پادو *Padou* جریان فلسفی *Aaverroiste* (یعنی طرفداران ابن رشد) در مدت چند قرن است که در تمام دروس فلسفه همان دانشگاه تأثیر کرده و بعقیده بعضی از مورخین تجدید فلسفه در اروپای رنسانس از آن مرکز شروع شد.

وقت است که این مقاله مفصل و خسته کننده را ختم کنم.

میتوان پرسید که این نفوذ اسلامی در فرهنگ ایتالیا که تا دوره رنسانس اینقدر موثر و عمیق بوده و عمیق بوده چرا بعداً از آن دوره نسبتاً ضعیف شده و کم کم ناپدید گشته و برعکس اروپا بوده که در دوره جدید نفوذ خود را بی رحمانه بر شرق تحمیل کرد ؟

(همانطور که قبلاً گفته شد) مهمترین آثار ابن رشد بزبان اصلی از دست رفته و اثر ابن الهیثم بصری در اپتیک *Optique* (علم نور و مناظر و مزیای) فقط در ترجمه لاتین *(Opticale Thesaurus)* باقی مانده است این دو حادثه اشاره ای به جواب همان سوال مینماید - آخر الامر روح فرهنگ اسلامی با روح فرهنگ جدید اروپائی فرق ندارد همان روح تجربه است - ولی دنیای اسلامی بعد از آنکه آن روح را در جسد اروپای قرون وسطی الهام کرده - خودش تا اندازه ای آن روح را از دست داده و در اوها و ظنون و خرافات آسیای قدیمی دوباره غرق شد توحید حقیقی اول اسلام و *اطلبوا العلم ولو فی الصین* به «فنا فی الحق» مبدل گردید و فلسفه ترک دنیا بر جهاد و فعالیت انسانی در قرآن مجید مجسم بود غالب آمده است.

بعقیده من این تغییر موجب عمده انحطاط ملل اسلامی بعد از قرن شانزدهم بوده و بنظر من آن عناصر فرهنگ جدید که بوسیله تأثیر ملل غربی فعلاً به شرق رسیده برای فرهنگ اسلامی عناصر بیگانه ای نیست بلکه تکمیل آنچه خود مسلمانها در دوره قدیم بما یاد داده بودند میباشد - متأسفانه فرهنگ اروپائی بنوبت خود اگر درس فرهنگ اسلامی قدیم را یاد گرفته ولی جنبه مهم آن درس را نیز فراموش کرده و ما محتاج آنیم که حس توحید را که بعقیده من اساس فرهنگ اسلامی و اروپائی میباشد دوباره بطور عمیق و علمی دریابیم .

دانشمندان ما افکار و خیالاتی را ایجاد کردند که بتمام دنیا صورت نوی بخشیده و یک عالم مادی جدیدی را بوجود آوردند ولی غافل از این هستند که آن خیالاتی که دام اولیاست عکس مهر و بیان پستان خداست این را ما باید هنوز از دوستان شرقی خود یاد بگیریم زیرا

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق دانند که در این دایره سرگردانند



پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی